هفت
۴صفحه | ضمیمه نوجوان روزنامه قدس | شماره ۴۳۴
www.qudsonline.ir
چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۹۶ | ۲ ذی‌القعده ۱۴۳۸ | ۲۶ جولای ۲۰۱۷

واحد پول رسمی کشورمان، تومان و معادل ۱۰ ریال تعیین شد

«ریال» خاطره می‌شود

۲

در داستان غرق شویم

ماشین چهارچرخه و بچه‌های محل

بستنی نذری

۴

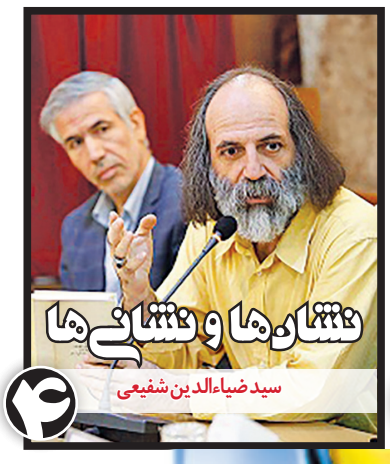

۴

یک روز برای اینکه به خواهرتون ثابت کنید خیلی دوستش دارین

چاکر خواهر...!

تکتم دره کی | یک روزِ مخصوص گذاشتن برای دخترا، برای اینکه اگر تمام سال فراموششون می کنیم و دنیای دخترانه‌شون رو جدی نمی‌گیریم، یک روز باشه که به خاطر دنیای صورتیشون بهشون تبریک بگیم. بهتره تو همین حال و هوای صورتی‌طور، ما هم یک قدم برداریم برای اینکه دل این عشق پاستیل‌ها را خوشحال‌تر کنیم. اطرافشون که گل‌گلی هست، ما گل‌گلی‌ترش کنیم. چی بهتر از اینکه خواهرمون رو خوشحال کنیم. یک قانون نانوشته میگه اگه یک بار خواهرت رو خوشحال کنی همیشه خوشحالت میکنه. از ما گفتن بود.

۱

یک وقت اختصاصی براش بذارید. با هم برین بیرون. نمیگم برین یک کافی‌شاپ گرون تو یک منطقه خاص. برین پارک سر کوچه‌تون با هم. ولی دوتایی برین. نشون بدین براتون مهمه. نپرسید خب چی بگیم تو راه؟ این همه موضوع از خاطره‌های بچگی گرفته تا ماجراهای همین امروز، همه‌شون یک نقطه‌هایی برای اینکه با خواهرتون درد دل کنید، دارن. اگر یاد بگیرین چطوری باهاشون درد دل کنید، مطمئن باشین خواهرا خیلی خیلی پایه هستن برای اینکه ما به هر چی می‌خوایم برسیم. حتماً برای شما پیش آمده که یک خرابکاری بزرگ انجام دادین و خواهرتون خبردار شده و به خاطر اینکه دلش سوخته، به هیچ‌کس هم نگفته. این یعنی اینکه براتون آبروداری کرده. وقتی با هم بودین به خاطر ماجراهای این شکلی هم ازش تشکر کنید.

۲

این دیگه گفتن نداره، براش هدیه بخرید. بزرگ و گرون‌بودن هدیه‌تون اصلاً مهم نیست. مهم اینه که برای یک بار هم شده، به دنیاش احترام بذاریم و یک هدیه‌ای بخریم که با دنیای اون جور درمیاد. هرچقد هم کوچیک باشه اون می‌فهمه که شما خیلی به خودتون فشار آوردین که یک چیز دخترونه خریدین. گل سر، جوراب‌های گل‌گلی، یک جعبه رنگی پر پاستیل، روسری و ساق دست‌های همرنگ و هماهنگ و خیلی چیزای دیگه که فقط تو دنیای دخترا پیدا میشه.

۳

یکی از چیزهایی که هرچقدر هم دخترا داشته باشن، بازم سیر نمیشن، زیورآلات و شال و روسریه. البته یک رنگی شال یا روسری بخرید که براش تکراری نباشه. مثلاً با لباسی که تازگی خریده هماهنگ باشه. می‌دونید که این چیزا تو دنیای دخترا خیلی خیلی مهمه.

۴

اگه موجودی جیبتون به هر دلیلی اجازه نمیده هدیه بخرید، پس بهتره خلاقیت به خرج بدین و سراغ کارهایی برین که خواهرتون رو خوشحال میکنه. ممکنه تو خونه شما هم مثل خیلی از خونه‌ها ظرف‌شستن نوبتی باشه. یک کاری که حتماً حتماً خواهرتون رو خوشحال میکنه اینه که یک نوبت ظرف‌ها رو براش بشویید. احتمالش هم هست که وسط کار بیاد و با کلی تشکر و قربون صدقه ظرف‌ها رو از دستتون بگیره ولی احتمال هم داره زیادی خوشحال بشه و اجازه بده تا آخرش ظرف‌ها رو بشویید! پس آمادگی هر نوع برخوردی را داشته باشید.

۵

یک بار به جای مسخره‌کردن، به جای اینکه تو جمع سوسک پلاستیکی بندازین رو سر و صورتش، به جای اینکه ماجرای حال‌به‌هم‌زن تعریف کنید و حالش رو خراب کنید، وقتی همه خانواده هستن از خواهرتون تعریف کنید. از یک کار خوبش، از لطفی که به شما کرده از کارهایی که تو خونه انجام میده، از کمک‌هایی که به شما میکنه. به هر حال یه چیزی پیدا کنید و ازش تشکر کنید. البته وقتی تعریف می‌کنید جنبه هم داشته باشین، دو روز دیگه بهش نگین الکی تعریف کردین. یک چیز واقعی بگین که هیچ‌وقت پشیمون نشین.

۶

امروز که لباس پوشید، از مدل لباس یا رنگ لباسش تعریف کنید. مثلاً بهش بگین چقد رنگ روسری و مانتوت هماهنگه، بگین این مدل لباس خیلی بهت میاد، بگین رنگش خیلی قشنگه. بازم واقعی نظر بدین. مطمئن باشید یک نقطه مثبت تو لباس‌پوشیدنش هست و لازم نیست الکی تعریف و تمجید کنید. اگر هم سلیقه‌تون باهاش جور نبود و به‌هیچ‌وجه نتونستین یک نقطه مثبت پیدا کنید، به جای گفتن عباراتی مثل «این چه ریختیه؟»، سعی کنید بهش ثابت کنید لباسش بهش نمیاد، یا اجزای لباس به هم نمیان. این‌طوری خودش هم میره تو فکر و از اینکه خواهر همچین انسان فکور و ریزبینی هست، به خودش میباله.

۷

لباس که می‌پوشید ازش نظر بپرسین. بگین سلیقه‌ات برام مهمه. با این کار هم به خودتون کمک کردین چون انصافاً جزئیات رو میبینن و میتونن خوب کمکتون کنند و هم اینکه به خواهرتون نشون دادین که چقدر براتون اهمیت داره.

۸

خاطره‌بازی هم یک کار لذت‌بخشه. بشینید از خاطره‌های بچگی‌تون بگین و کیف کنید. البته بازم حواستون باشه اون خاطرات ممنوعه رو نگین. مثلاً یک بار که دماغش رو زنبور نیش زده بود و زشت شده بود یا اون‌دفعه که نتونسته از درخت بیاد بالا و... خاطرات خوبی برای مرورکردن نیستن. یه کم ذهنتون رو فعال کنید و ۴ تا خاطره خنده‌دار دیگه پیدا کنید.

۹

هر آدمی ممکنه روی بعضی از خاطره‌های زندگیش حساس باشه. بانمک‌بودن این نیست که دائم همون خاطره‌ها رو بیاریم جلو چشمهاش. خواهر شما حتما یک خاطره‌های این شکلی داره که دوست نداره یادآوری بشه، دوست نداره افراد بیشتری اون را بدونن یا کسانی که تازه وارد خانواده شدند همه از این خاطره‌ها مطلع بشن. هرچند مربوط به کودکیتون باشه ولی دلیل نمیشه هر جا تونستین تعریف کنید. امروز بهش قول بدین که دیگه اون خاطره حساس را برای کسی تعریف نمی‌کند و از روش‌های دیگری برای بانمک‌بودن استفاده خواهید کرد.

۱۰

دخترا گل هم خیلی دوست دارند. آن‌قدر که دوست ندارن گلی که براش خریدین رو حتی اگر خشک هم شد دور بیندازن. مطمئن باشید اون گل رو خشک میکنه و میچسبونه تو دفتر خاطراتش یا یک گوشه از آینه اتاقش، اونقدر که براش مهمه.

۱۱

یه امروز را بی‌خیال این بشین که رو مخش رژه برین. دخترا روی یک سری چیزایی حساسن. امروز کمتر اذیتش کنید. مثلاً وقتی روسریشون رو مرتب می کنن دیگه نباید کسی بهش دست بزنه. مثلاً نباید وقتی چادرش رو اتو زده و به جا لباسی آویزون کرده، چیز دیگه‌ای بذارین روی چادرش. مثلاً کفشتون رو روی کفشش نذارید. مثلاً سراغ کیفش نرین و خیلی «مثلاً»های دیگر که ممکنه همیشه به چشم نقطه ضعف‌های خواهرتون ازش استفاده کردین. امروز رو بهش احترام بذارید و سراغ موضوعات و وسایلی که حساس هست، نرید.

۱۲

کادویی که میخرین رو خوشگل کنید. این برای خواهرتون حتماً خیلی مهمه. خیلی کارهای عجیب قرار نیست انجام بدین. مثلاً لازم نیست به اندازه پول هدیه‌تون بدین به گل‌فروشی برای تزیینش، کافیه یه کم ذوق به خرج بدین و علاوه بر اینکه کادوش می‌کنید، یک گل تازه یا حتی یک گل خشک پیدا کنید و روی کادوتون بچسبونید. یا اینکه یک روبان پیدا کنین و بپیچین دور کادو. قول میدم خیلی خوشحال بشه.

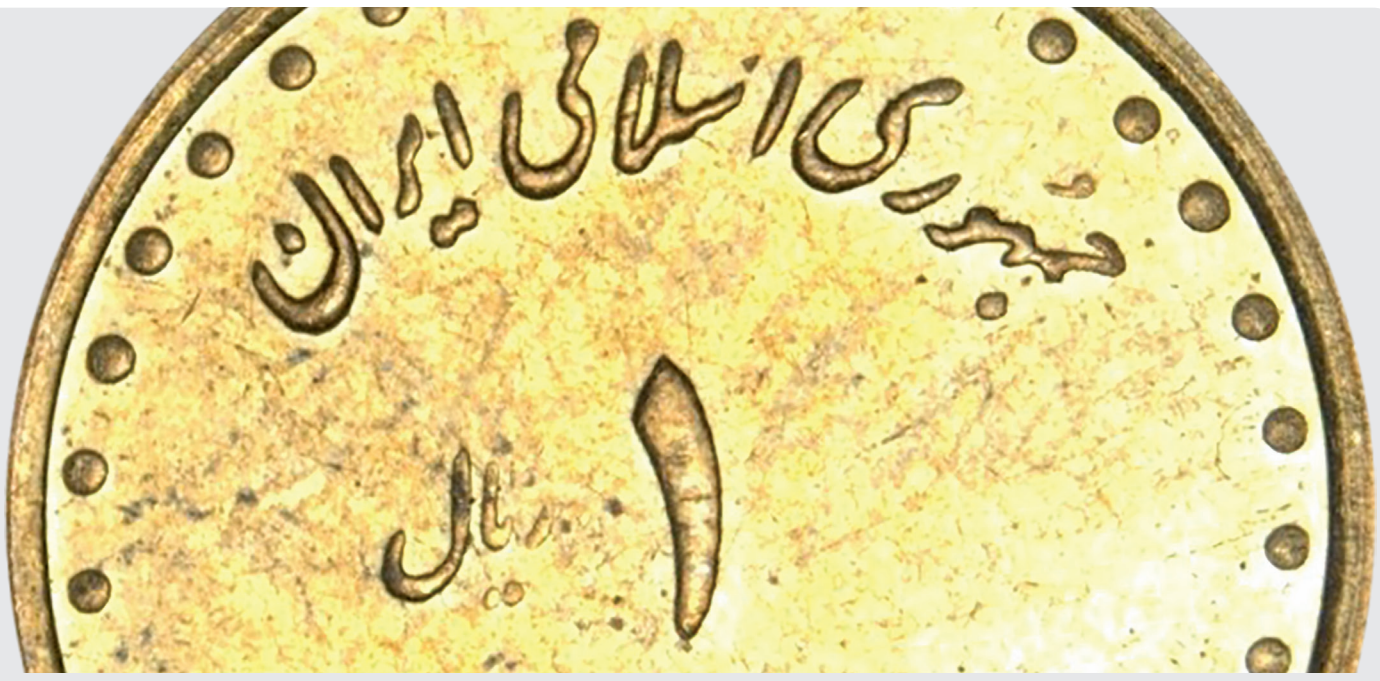

واحد پول رسمی کشورمان، تومان و معادل ۱۰ ریال تعیین شد

«ریال» خاطره می‌شود

نمی‌دانیم در طول روز چقدر با پول سر و کار دارید و چند بار در طول زندگی‌تان با صفرهای معروف روی اسکناس برخورد داشته و گیج زده‌اید. البته می‌دانیم که بیشتر ما قبل از اینکه دست چپ و راستمان را بشناسیم با جناب پول آشنا می‌شویم ولی تقریباً در دوران دبستان و به کمک کتاب ریاضی است که تازه می‌فهمیم این سکه‌ها و کاغذهای رنگی‌رنگی برای خودشان اسم و رسمی دارند. اما کمی طول می‌کشد که بفهمیم این اسم و رسم همان واحد پول است که توی هر کشور نام متفاوتی دارد و بر اساس فرمول‌های عجیب و غریب معادل یک مقداری طلاست که ارزش پول هر کشور را نشان می‌دهد.

داستان واحد پول در کشور ما کمی پیچیده‌تر از این حرف‌ها است. درست است که واحد پول پیش ما بر و بچ نوجوان مشت است و هر روز مشت‌مشت پول مامان‌باباهایمان را که به سختی درمی‌آورند، صرف پفک و آدامس و بازی کامپیوتری و باشگاه می‌کنیم اما طی چند ۱۰ سال گذشته مردم کشورمان با تومان، پول خود را حساب و با ریال خرید و فروش می‌کردند. این ماجرای دو بام و یک هوا میان تومان و ریال به یک مشکل جدی در بانک‌ها و حتی مغازه‌ها تبدیل شده است.

درست است که ریال سال‌هاست به‌طور قانونی واحد پول ایران نامیده می‌شود و در معاملات رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما در کوچه و بازار و بین مردم کاربرد ندارد و مردم با «تومان» معامله می‌کردند. مدت‌هاست که کارشناسان اقتصادی پیشنهاد می‌دهند که با انتخاب تومان به عنوان واحد پول رسمی به این سردرگمی خاتمه داده شود. تا اینکه در چند روز گذشته این اتفاق افتاد و در لایحه اصلاح قانون پولی بانکی، واحد پول رسمی کشور، تومان و معادل ۱۰ ریال تعیین شد و موضوعی که مدت‌ها قبل از سوی مردم و در تمام مبادلات پولی مورد استفاده بود، یعنی کاربرد واحد تومان به جای ریال، رسمیت پیدا کرد.

ریال از کجا آمده بود

واحد پول ایران از سده هفتم هجری تا زمان اوایل حکومت پهلوی دینار بود. یک تومان واحد شمارش برای دینار و برابر ۱۰ قران و یا ۱۰ هزار دینار بود. در سال ۱۳۰۸ حکومت پهلوی یک‌مرتبه واحد پول تومان را کنار گذاشت و واحد «ریال» که ریشه اسپانیولی و پرتغالی داشته و سابقه تاریخی در ایران نداشت را به عنوان واحد رسمی پول برگزید؛ هرچند این اصلاحیه دولت پهلوی مثل خیلی از کارهای دیگرش توی دل مردم جا باز نکرد و همان‌طور که گفتیم، ریال نتوانست جای خودش را در بین مردم پیدا کند و مردم ایران ۱۰ ریال را یک تومان فرض کردند و توی معامله‌ها و امور روزمره‌شان واژگان تومان و قران را به کار می‌بردند و واحدهای رسمی ریال و دینار تنها توی بانک‌ها و ادارات و کاغذبازی‌های دولتی به کار می‌رفت. جالب اینکه کم‌کم در میان رسانه‌های ایران و مسئولان کشوری نیز استفاده از تومان مرسوم‌تر شد. شاید برایتان جالب باشد که بدانید در طول تاریخ هزار ساله ایران واحد پول کشورمان تغییرات زیادی داشته و نام‌های مختلفی را تجربه کرده است؛ نام‌هایی که هنوز استفاده‌های زیادی در زبان ما ایرانی‌ها و ضرب‌المثل‌هایمان دارند.

از «دریک» تا «تومان»

قدیمی‌ترین واحد پول ایران «دریک» هخامنشی است. نخستین سکه‌ای که از آن زمان باقی مانده، سکه داریوش است که شهرت جهانی دارد. پس از حمله اسکندر به ایران سکه‌های طلا کمیاب و کم‌کم از دور خارج شدند. سلوکی‌ها و بعد از آن اشکانیان سکه‌هایشان را از نقره و مس می‌ساختند. سکه‌های آن دوره ۴ درخمی و یک درخمی بودند.

«پشیز» واحد قدیمی دیگری است که برای ما از زمان ساسانیان به یادگار مانده است. پشیز واحد پول مردم در آن دوران بود و جالب اینکه هنوز در ادبیات ما زنده است و به کار می‌رود. «دینار» نیز در همان زمان به وجود آمد و پس ار بین رفتن ساسانیان دولت دیگری که واحد پول جدیدی رو کرد، غزنویان بود که سکه‌هایش را به نام «محمودی» ضرب می‌کرد. «چاو» واحد پول ایران در دوره ایلخانی بود. احتمالاً ضرب‌المثل «صنار بده آش، به همین خیال باش» را از بزرگ‌ترهایتان شنیده اید. «صنار» و «عباسی» واحدهای پول رایج در زمان دولت صفوی بود. سکه‌های زمان شاه عباس «عباسی» نامیده می‌شد. واژه «پول سیاه» هم که الان بیشتر برای چیزهای بی‌ارزش به کار می‌رود، معادل ۲۵ دینار یا نیم‌شاهی در زمان شاه عباس بود. جالب اینکه مردم تا انتخاب ریال به عنوان واحد پول در ایران و حتی سال‌ها بعد از آن از شاهی و عباسی استفاده می‌کردند. در دوره نادرشاه واحد پولی به نام «نادری» وجود داشت که ارزش آن ۱۰ شاهی بود.

واحدهای اصلی پول قاجار تومان، قران و شاهی بود. تومان واژه ترکی است به معنی ۱۰ هزار که در تقسیمات لشکری هر ۱۰ هزار سرباز یک تومان و فرمانده آن‌ها «امیر تومان» نامیده می‌شد. تا پیش از قاجار از این واحد پولی استفاده نمی‌شد. پول دوره قاجار تا اوایل دوره پهلوی رایج بود.

#دستشون درد نکنه

ایرنا

گاوها می‌توانند با ایدز مبارزه کنند

حتماً شنیده‌اید که می‌گویند در طبیعت و بین گیاهان و جانوران فایده‌های زیادی برای انسان‌ها است که ما هنوز از آن‌ها بی‌خبریم. تازه‌ترین تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که سیستم ایمنی گاوها به واسطه تولید مجموعه‌ای کامل از آنتی‌بادی‌ها می‌تواند انواع زیادی از ویروس‌های ایدز را از بین ببرد.

#آفرین به همتش

ایرنا

داستان موفقیت نوجوان نویسنده

انسان‌ها گاه ثابت کرده‌اند که در محدودیت‌ها بهتر رشد می‌کنند. این موضوع را موفقیت نوجوان نابینایی که در گچساران زندگی می‌کند، ثابت کرده است. این نوجوان که ۱۶ سال دارد، با وجودی نابینایی و نداشتن امکانات زیاد در شهرستان گچساران مانند نبودن کتاب‌های داستان و آموزش داستان‌نویسی به خط بریل، توانسته پس از ۲ سال تلاش وارد دنیای داستان‌نویسی شده و ۲ تا کتاب هم چاپ کند.

#کاش عبرت سایرین بشوند

فارس

آب در ایتالیا جیره‌بندی شد

این همه می‌گوییم خشکسالی و کمبود آب در دنیا جدی است و اگر صرفه‌جویی را از همین الان هم شروع کنید باز هم دیر است، اما کو گوش شنوا؟ حالا بشنوید از وضعیت مردم ایتالیا که به خاطر خشکسالی شدید آب کم آورده و مجبور شده‌اند آب آشامیدنی را جیره‌بندی کنند.

ضمیمه نوجوان شماره ۴۳۴
قدس ۲
چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۹۶
۲ ذی‌القعده ۱۴۳۸/ ۲۶ جولای ۲۰۱۷
www.qud[illegible]ir

فهمیده و [illegible] مسئولیت پذ[illegible]

۱ محدودیت را نمی‌خواهم

سلام. من نوجوانی ۱۴ ساله هستم. من دیگه بچه نیستم. دلم نمی‌خو[illegible] کنند. دلم می‌خواهد آزاد باشم و کارهایی که دوست دارم را انجام ب[illegible] مادرم اصلاً به من اعتماد نمی‌کنند. همواره مرا محدود می‌کنند. بیشت[illegible] می‌خواهم انجام دهم از نظر آن‌ها نامناسب است. دوستان من آزادی [illegible] نسبت به من دارند. خیلی از کارهایی را که آن‌ها انجام می‌دهند، من [illegible] نمی‌توانم بکنم. من اصلا تحمل محدودیت‌های آن‌ها را ندارم. چه بای[illegible]

۱ چالش نوجوانی

سلام دوست عزیز! چالش با والدین بر سر داشتن آزادی در دوران نوجوانی بیشتر اتفاق م[illegible] اعتراض بسیاری از نوجوانان است. همان‌طور که گفتی، آزادی نوجوانان در خانواده‌ها و فره[illegible] متفاوت است. برای اینکه جواب سؤالت را پیدا کنی، ابتدا مطالب زیر را بخوان تا در مورد آزاد[illegible] و سپس به بخش کارگاه برو تا مهارت‌هایی برای ارتباط بهتر با بزرگ‌ترها و گرفتن آزادی ب[illegible] بیاوری. موفق باشی.

۲ حق هر انسان

اول از همه اینکه خواستهٔ شما برای داشتن آزادی کاملاً طبیعی است. همه انسان‌ها دوست دارند که از نعمت آزادی برخوردار باشند. هیچ انسانی محدودیت و کنترل‌شدن را نمی‌پسندد. مخصوصاً حالا که دارید وارد دنیای بزرگسالی می‌شوید، بیشتر از گذشته دوست دارید که طبق خواسته‌ها و تشخیص‌های خودتان عمل کنید. آزادی حق هر انسان است و باید به آن احترام گذاشته شود.

> فراموش نکنید بزرگ‌ترها تجربه بیشتری نسبت به شما دارند. آن‌ها سرد و گرم روزگار را چشیده‌اند و خطرهای احتمالی را بهتر تشخیص می‌دهند؛ اگرچه ممکن است گاهی هم زیاده‌روی کنند

آزادی کاذ[illegible]

باید مراقب باشید که [illegible] آزادی دچار اشتباه نشو[illegible] که همه ما دوست دا[illegible] اما به این معنا نیس[illegible] کاری دلمان خواست [illegible] انجام دهیم. یادتان باش[illegible] اعضای خانواده در قب[illegible] هم مسئول هستند. آن[illegible] نمی‌توانند بدون توجه [illegible] بقیه اعضای خانواده، [illegible] کاری که خودشان د[illegible] دارند را انجام دهند. مث[illegible] پدر شما لباس نامناسب [illegible] و جلوی دوستان شما بی[illegible] می‌شوید و قبول نمی‌ک[illegible] هر کار دلش خواست، [illegible] هم متقابلاً باید طوری [illegible] به شأن و موقعیت بقیه [illegible] صدمه‌ای وارد نشود.

۴ قاعده در کنار آزادی

یادتان باشد زندگی اجتماعی قواعدی دارد و رعایت کردن قواعد، به معنای نداشتن آزادی نیس[illegible] کنید، حتی بزرگ‌ترها هم قواعد خاصی را در زندگی رعایت می‌کنند. مثلا اگر پدر یا ما[illegible] غیب شوند و هیچ‌کس نداند که کجا رفته‌اند و کی قرار است برگردند و جواب تلفن همراه [illegible] شما و بقیه اعضای خانواده نگران می‌شوید. برای همین است که حتی بزرگ‌ترها نیز به [illegible] که کجا می‌روند و کی برمی‌گردند و رعایت این قاعده به معنای آزادی نداشتن آن‌ها نیست

افراط نه!

۱

بسیاری از محدودیت‌هایی که والدین برای نوجوانان می‌گذارند، به دلیل نگرانی آنان برای سلامت فرزندان است. اما یادتان باشد که در گذاشتن قوانین و محدودیت‌ها افراط نکنید. قوانین بسیار خشک و سختگیرانه ضامن سلامت نوجوان نیست. این نوع برخورد باعث لجاجت و سرکشی نوجوان و نهایتاً فاصله‌گرفتن و پنهان‌کاری او می‌شود.

تفریط هرگز!

۲

همیشه باید مراقب باشید که از طرف دیگر بام نیفتید. یادتان باشد همان‌قدر که سختگیری بیجا برای نوجوان مضر است، رهاکردن و آزادی بدون مرز هم برای او خطرناک است. نوجوانان هنوز به مراقبت و نظارت بزرگ‌ترها نیاز دارند. آزادی بی‌حد و مرز برای نوجوانان به این معناست که والدین نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت هستند و آن‌ها را به اندازه کافی دوست ندارند.

باید مراقب باشید که در فهم معنای آزادی دچار اشتباه نشوید. درست است که همه ما دوست داریم آزاد باشیم اما به این معنا نیست که هر کاری دلمان خواست می‌توانیم انجام دهیم. یادتان باشد که اعضای خانواده در قبال هم مسئول هستند. آن‌ها نمی‌توانند بدون توجه به بقیه اعضای خانواده، هر کاری که خودشان دوست دارند را انجام دهند.

وقتی احساس می‌کنید بزرگ‌ترها به شما آزادی کافی نمی‌دهند

دلم می‌خواهد آزاد باشم

سیده شبنم شجاعی | یکی از جر و بحث‌های متداول نوجوانان با والدین، بحث درباره آزادی است. نوجوانان دوست دارند که آزادی بیشتری داشته باشند و کارهایی را که دوست دارند انجام دهند و والدین هم که مثل همیشه نگران هستند مبادا برای پاره‌های تنشان اتفاق ناگواری بیفتد. اگر شما هم در خانه چنین مشکلی دارید و احساس می‌کنید بزرگ‌ترها به شما آزادی کافی نمی‌دهند، با مشاوره خونه این هفته همراه شوید.

۲ به من اعتماد کن!

هیچ نعمتی بدون زحمت و تلاش به دست نمی‌آید. آزادی هم همین‌طور است. برای اینکه بتوانید آزادی عمل بیشتری داشته باشید، باید مهارت‌هایی را به دست بیاورید و تلاش‌هایی را انجام دهید. کارگاه این هفته به شما کمک می‌کند تا بتوانید در نظر بزرگ‌ترها عاقل و قابل اعتماد باشید و آزادی بیشتری به دست بیاورید. نکات گفته‌شده در این کارگاه را به مدت یک ماه انجام دهید. خواهید دید که اوضاع شما خیلی بهتر از قبل خواهد شد.

۱ جلب اعتماد

اگر یادتان باشد زمانی بود که بزرگ‌ترها یک چاقو هم به دست شما نمی‌دادند زیرا نگران بودند که نتوانید از آن درست استفاده کنید و به خودتان یا دیگران صدمه بزنید. برای به‌دست‌آوردن هر امکانی باید ثابت کنید که شایستگی اعتمادکردن و درست‌استفاده‌کردن از آن را دارید. پس سعی کنید اعتماد بزرگ‌ترها را جلب کنید. ممکن است برخی محدودیت‌هایی که دارید به دلیل برخی اشتباهات در گذشته باشد. با انجام کارهای درست می‌توانید آن‌ها را جبران کنید. مثلاً اگر در گذشته دیرتر از زمان مقرر به خانه می‌آمدید، سعی کنید منضبط‌تر شوید و به وعده‌های خود عمل کنید.

۲ رفتار خطرناک، دوستان ناباب

یکی از کارهایی که باعث سلب اعتماد والدین می‌شود، انجام رفتارهای خطرناک و همنشینی با دوستان نامناسب است. این کارها باعث می‌شود بزرگ‌ترها فکر کنند شما هنوز توانایی تشخیص درست و غلط را ندارید و با محدودکردن شما سعی کنند که شما را از خطرات محافظت کنند. از انجام کارهای خطرناک و نامناسب جداً خودداری کنید و تجدید نظری در دوستان نزدیک خود داشته باشید.

> هنگام گفت‌وگو با بزرگ‌ترها آرامش خودتان را حفظ کنید و مؤدب باشید. ممکن است برای انجام کاری نتوانید موافقت آن‌ها را جلب کنید

۳ گفت‌وگوی سازنده

گفت‌وگو حلّال بسیاری از مشکلات است. سعی کنید ارتباط خود را با والدین نزدیک‌تر کنید و با آن‌ها گفت‌وگو کنید. خواسته‌های خودتان را با آن‌ها در میان بگذارید. مواردی را که توانسته‌اید رفتار عاقلانه و درست داشته باشید، بیان کنید تا والدین اعتماد بیشتری به شما پیدا کنند. از والدین بپرسید که چگونه فکر می‌کنند و از شما چه انتظاری دارند و با چه رفتارهایی می‌توانید شایستگی خودتان را برای داشتن آزادی بیشتر نشان دهید. اگر در گذشته اشتباهی مرتکب شده‌اید و حالا متوجه شده‌اید، آن را به بزرگ‌ترها بگویید که بدانند دوباره آن اشتباه را تکرار نخواهید کرد.

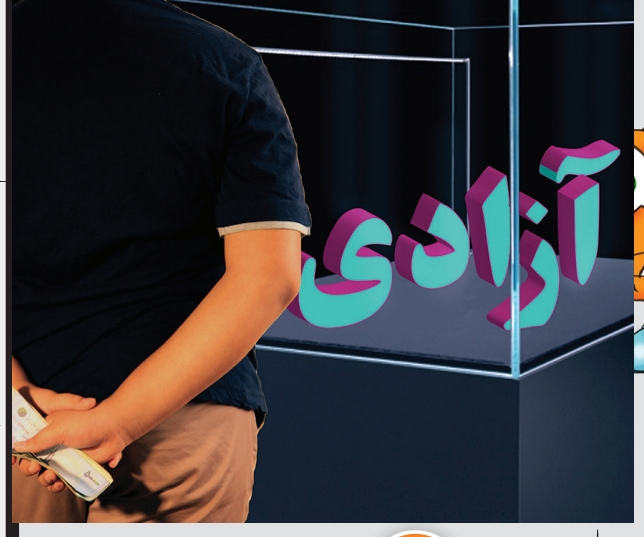

۴ نقاط حساس

هر خانواده‌ای برای خودش قوانین و هنجارهایی دارد. ممکن است انجام‌دادن کاری در خانواده شما عادی باشد ولی در خانواده دیگری اصلاً پذیرفته نشود و یا بر عکس. قوانین خانواده شما چیزهایی هستند که اگر به آن قوانین بی‌توجه باشید و آن‌ها را زیر پا بگذارید، خانواده به‌شدت نگران می‌شوند و شما را محدود می‌کنند. پس سعی نکنید در اولین قدم همه چیز را عوض کنید. در مقابل، تلاش کنید این نقاط حساس را بشناسید و حساسیت‌های خانواده‌تان را رعایت کنید.

۸ فهمیده و مسئولیت‌پذیر

هرقدر رفتار منطقی‌تر و عاقلانه‌تری در موضوعات مختلف داشته باشید و هرقدر مسئولیت‌پذیرتر باشید، بزرگ‌ترها بیشتر توانایی و پختگی شما را باور می‌کنند و آزادی بیشتری به شما می‌دهند. سعی کنید مثل آدم‌های فهمیده و عاقل عمل کنید. برای انجام هر کاری اول فکر کنید و جوانب آن را بسنجید و بعد تصمیم‌گیری کنید. با افراد دانا مشورت کنید و احتمالات خطر را در نظر داشته باشید. هر گاه مسئولیتی به شما سپرده شد، آن را به‌موقع و با دقت انجام دهید. این‌طوری فهمیده‌تر و مسئولیت‌پذیرتر به نظر می‌رسید.

۶ ادب و آرامش

هنگام گفت‌وگو با بزرگ‌ترها آرامش خودتان را حفظ کنید و مؤدب باشید. ممکن است برای انجام کاری نتوانید موافقت آن‌ها را جلب کنید. در چنین حالتی از کوره در نروید و عصبانی نشوید. این عکس‌العمل باعث می‌شود والدین مطمئن شوند که شما هنوز بچه هستید و به اندازه کافی بزرگ و عاقل نشده‌اید. یادتان باشد، بداخلاقی و قشقرق هنگام ناکامی، از ویژگی‌های کودکان است و شما دیگر کودک نیستید که با این روش مشکلات خود را حل کنید.

۸ تجربه زندگی

نکته آخر اینکه فراموش نکنید بزرگ‌ترها تجربه بیشتری نسبت به شما دارند. آن‌ها سرد و گرم روزگار را چشیده‌اند و خطرهای احتمالی را بهتر تشخیص می‌دهند؛ اگر چه ممکن است گاهی هم زیاده‌روی کنند. اگر گاهی برای انجام کاری با شما مخالفت می‌کنند، سریع آن را حمل بر محدودیت نکنید. آن‌ها واقعاً نگران سلامت شما هستند. ممکن است این مراقبت به نظر شما اضافی باشد ولی اگر محبت آن‌ها را پشت مخالفت‌هایشان ببینید، کمتر دلخور می‌شوید

با آزادی‌خواهی نوجوانان چه کنیم؟

لطفاً خیلی گیر ندهید!

ورود والدین آزاد

با ورود فرزندان به دوران نوجوانی، میل آن‌ها به داشتن آزادی بسیار بیشتر می‌شود. در این دوران ممکن است هر روز با درخواست جدیدی از سوی نوجوان مواجه شوید و ندانید که چگونه این خواسته‌ها را مدیریت کنید. نکات زیر به شما کمک می‌کند چنین موقعیت‌هایی را به‌خوبی مدیریت کنید.

۳ کنترل از راه دور

نوجوانان از نظارت مستقیم فراری هستند. در دوران نوجوانی بهتر است نظارت شما بر نوجوان دورادور باشد. نباید نوجوان احساس کند که مدام تحت کنترل است. قوانین و خطوط قرمز را برای نوجوان توضیح دهید و در جزئیات سختگیری نکنید. فقط دورادور مراقب سلامت او باشید.

۴ تشخیص بهتر از کنترل

بهترین کاری که می‌توانید برای فرزندتان انجام دهید این است که به او کمک کنید در موقعیت‌های مختلف تشخیص و انتخاب درستی داشته باشد. فراموش نکنید شما همیشه در کنار نوجوان نیستید که بتوانید او را کنترل کنید و از خطرات دور نگه دارید. پس از فرصت‌های دوران نوجوانی استفاده کنید و قدرت تشخیص فرزندتان را تقویت کنید.

۸ برخورد ضربتی نکنید

فرزند شما هم مثل هر نوجوان دیگری ممکن است گاهی اشتباه کند. مراقب باشید که با هر اشتباهی، تمام اختیارات و آزادی‌های فرزندتان را نگیرید. محدودکردن باعث نمی‌شود که فرزندتان دیگر اشتباه نکند. در چنین مواقعی بهتر است با آرامش به حرف‌ها و دلایل فرزندتان گوش کنید و او را راهنمایی کنید تا در دفعات بعد بتواند درست تصمیم بگیرد.

نوجوانی
چالش نوجوانی
چالش نوجوانی

نذر کبوتران

در بهشت تو نهم پای چو با کوهی درد
تو طبیبانه دوا می کنی‌اش با آهی
من گدازاده و تو نسل به نسلت سلطان
خوش برازنده تو صحن و سرای شاهی

حاجت از دل نگذشته تو روا می‌سازی
ای که ناگفته ز اسرار دلم آگاهی
من مسلمان شده نیمه نگاهت هستم
لحظه مرگ بیا دیده به راهت هستم

قاسم نعمتی

نماهشت

نوروز صیاد

جشن «نوروز صیاد» مراسمی زیبا در جزیره قشم است. در این آئین روستائیان هرسال هم‌زمان با شروع فصل صید این روز را جشن می گیرند. خوردن انواع ماهی در این روز ممنوع است.

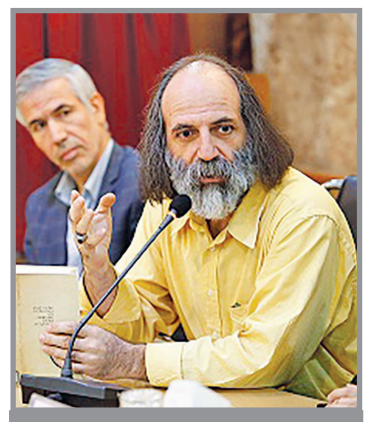

سید ضیاءالدین شفیعی

نشان‌ها و نشانی‌ها

اگر کوه‌ها و دریاهای بزرگ نباشند، اگر جنگل‌های وسیع ازکره زمین محو شوند، اگر نام انسان‌های بزرگ و کامل از دفترچه خاطرات جهان پاک شود، آن‌وقت سرزمین‌هایی که قرن‌هاست ما آن‌ها را با همین نشانه‌ها به خاطر سپرده‌ایم، چگونه از هم باز شناخته خواهند شد؟ آیا مرزهای نامرئی جغرافیایی آن‌قدر معتبر هستند که در صورت حذف این نشانه‌ها بتوانند برای ما انسان‌ها هویت و شناسنامه‌ای روشن بسازند؟ و بلافاصله سؤال بعدی این است که از میان این نشانه‌ها کدامشان جاودانه‌ترند و کدامشان قابل فرسایش و مستعد محوشدن؟ در مروری سریع بر تاریخ ایران و یونان و هند، کدام نشانه‌ها ماندگارتر بوده‌اند؟ زلزله، سیل، آتشفشان، خشکسالی و قحطی قادر است کدام نشانه‌ها را از میان ببرد و یا دست‌کم فرسوده و کمرنگ کند؟ ایرانیان را به «پاسارگاد» و «هگمتانه» و «سیلک» بیشتر می‌شناسند یا به «کوروش» و «ابن سینا» و «ابوریحان»؟ هندیان را به «رود گنگ» و «کاخ‌های گورکانی» و «معابدشان» بیشتر می‌شناسند یا به «مانی» و «اقبال» و «گاندی»؟ یونانیان را به «آمفی‌تئاترها» و «گلادیاتور»هایشان می‌شناسند یا به «افلاطون» و «ارسطو» و «بقراط»؟ خلاصه اینکه «نشانه» و «نشانی» بشر در جهان کدام است؟ آیا «نشانه» و «نشانی» سرزمین‌ها و مردمانشان در طول تاریخ تغییر می‌کند؟ آیا مردم جهان در مسیر تکمیل تمدن خود سعی می‌کنند شناسنامه تاریخی خویش را با معرفی «نشانه»ها و «نشانی»های تازه‌ای از خود تغییر دهند؟ آیا در جهان امروز همچنان دانشمندان، شاعران، نویسندگان و شخصیت‌های معنوی «نشانه» و «نشانی» مردم سرزمینشان هستند یا محصولات و دستاوردهای آن‌ها؟ اگر فضاپیماها، هواپیماها، پیشرفت‌های شگفت‌انگیز تکنولوژی و شهرهای مدرن و فوق‌مدرن را از جملهٔ «نشانه»ها و «نشانی»های مردم امروز جهان بدانیم، چه تغییری در این مسیر به چشم می‌خورد و جای ما ایرانیان در ساختن شناسنامه‌ای نوین از خود کجاست؟ امروز مردم جهان برای شناساندن ما به یکدیگر از چه «نشانی» و «نشانه»ای استفاده می‌کنند؟

هدهد هشتایی‌ها

در داستان غرق شویم

دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به‌سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.
پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir

ماشین چهارچرخه و بچه‌های محل

تقصیر خودش بود. نباید آن‌طور جلو بچه‌ها قیافه می‌گرفت و هی سوار این چهارچرخه از این‌ور به آن‌ور می‌رفت و جولان می‌داد. مگر نمی‌دانست اینجا جای این کارها نیست؟ ما که می‌دانستیم از وقتی بابایش آن موتور سه‌چرخه را خریده می‌تواند گاز بدهد و برود بالای شهر و هرروز چیزهایی که برای آن‌ها آشغال و اضافه بود و برای ما شیک و به‌دردبخور، را جمع کند و بعضی‌هایش را بیاورد خانه برای زن و بچه‌اش.

اصلاً این موتور سه‌چرخه شده بود بلای جان همه ما. وقتی ننه‌اش می‌آمد و پز لباس‌ها و وسایل جدیدی که شوهرش برایشان آورده بود را به ننه‌های بیچاره ما می‌داد، شب توی همه خانه‌ها بساط دعوا و سروصدا به راه بود و منت سر باباهای ما که هرکدام یک سه‌چرخه داشتند و تا وسط‌های شهر هم به‌زور می‌رفتند و غیر چند کیسه نان خشک و خرت‌وپرت به‌دردنخور چیزی عایدشان نمی‌شد. یک روز هم بابایش این ماشین چهارچرخه را برایش آورد. همچین سوارش می‌شد و از این‌ور به آن‌ور می‌رفت و پز می‌داد انگار که آخرین‌مدل ماشین را سوار شده و توی خیابان‌های نمی‌دانم کجا قیقاج می‌رود.

آن‌هم جلو ما که اگر همین تایرهای قراضه را توی سه‌چرخه باباهایمان پیدا می‌کردیم، باید کلی منت می‌کشیدیم و قول می‌دادیم که فلان کار را می‌کنیم و فلان کار را نه، تا راضی می‌شدند از خیرش بگذرند. هرروز هم صبح و عصر قرارمان بالای تپه خاکی بود و ازآنجا تایرها را قل می‌دادیم و می‌دویدیم تا پشت دیوار کوره آجرپزی و کیف می‌کردیم. بعد حسابش را بکنید یکی بیاید این وسط با یک ماشین چهارچرخه و هی گردوخاک به پا کند و قر و قمیش بیاید و پشت چشم نازک کند و رد بشود. نه خدایی شما بودید چه حالی می‌شدید؟ دلتان نمی‌خواست بگیرید و یک‌فصل بزنیدش؟ تازه ما خیلی انصاف به خرج دادیم که به خودش کاری نداشتیم و فقط ماشینش را به فنا دادیم. البته که این هم تقصیر خودش بود. می‌خواست جلوی شکمش را بگیرد. خوب خیلی بد است آدم به وعده یک لواشک- حالا بگذریم که خریدنش کلی برای ما زحمت داشت و ده تومن ده تومن از باباهایمان گرفتیم تا خریدیمش- چند دقیقه ماشینش را بسپرد به یکی که معلوم نیست چه نقشه‌ای برایش کشیده است. بعدش ما بودیم، یعنی هفت هشت نفر پسر و دختر قد و نیم قد و یک ماشین چهارچرخه که صاحبش با دمپایی پاره صد متر عقب‌تر از ما با تمام توان دنبالمان می‌دوید و همان‌طور که لواشکش را می‌لیسید، جیغ می‌کشید و بدوبیراه می‌گفت و ما که بیشتر بهمان برمی‌خورد جری‌تر می‌شدیم و تندتر می‌دویدیم تا آن ماشین چهارچرخه را هل بدهیم و از بالای پل روگذر بیندازیم وسط جاده. حالا ما بودیم و تکه‌پاره‌های ماشین که این‌طرف و آن‌طرف پرت شدند و صاحبش که ناباورانه آخرین تکه لواشکش را قورت می‌داد.

زهره اکبرآبادی
مربی فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی

قهقهه

بستنی نذری

صدای مداحی از بلندگوی بازار بلند بود. از بین کلمات «گل نرگس» را می‌فهمیدم و یک‌چیزی که پشت سر هم می‌خواندند: ترانا و نراک. نور لامپ‌های رنگ و وارنگ رشته شده در بازار روی شیشه‌های تمیز ویترین‌ها و نور مغازه‌ها می‌درخشید و چشمک می‌زد.
چشمانم را ریزودرشت می‌کردم. نورها سرریز می‌شدند پشت چشم و پلک‌هایم و قایم‌موشک بازی می‌کردند. بند کفشم با حرکت پایم این‌طرف و آن‌طرف تاب می‌خورد. چسب کفشم دیگر خراب‌شده بود و کفشم را توی پایم نگه نمی‌داشت. پایم از کفش بیرون می‌آمد. هر چه انگشتان پایم را محکم‌تر به کفش می‌چسباندم باز موقع راه رفتن، تالاپی از پایم می‌افتاد.
اگر این کفش‌ها نبودند می‌شد با لامپ‌ها و شرشره‌های رنگی آویزان بازی کرد. مادر پشت ویترین طلافروشی بود. همه جای ویترین برق می‌زد. پشت مغازه‌های طلافروشی همیشه می‌ایستاد. وقت خوبی برای بازی و استراحت بود. می‌دانستم که مامان حتماً می‌ایستد. پایین‌تر مردم جمع شده بودند. دست هرکدام یک بستنی بود. چادر مامان را کشیدم. گفتم: مامان اونجا بستنی می‌دن. لحظه‌ای نگاه کرد و باز به ویترین طلاها نگاه کرد. چادرش را کشیدم مامان اونجا بستنی می‌دن. بریم تا تموم نشده. مامان از ویترین دل کند. خم شدم و سعی کردم محکم بند چسبی کفش را فشار دهم . به‌طرف جمعیت رفتم. دوباره چسب‌ها رها شدند و کفش‌هایم لق می‌زد. گفتم: مامان برام کفش نمی‌خری؟
مامان نگاهی به کفش‌هایم انداخت و حرفی نزد. جلوتر رفتم. اگر بستنی‌ها تمام می‌شد دلم می‌سوخت. به دو رفتم. جمعیت دور یک مرد حلقه‌زده بودند یک ماشین یخچال دار هم کنارش بود. داد زد دیگه تموم شد. دیگه نیاین. چشمم به چند تا بستنی دست مرد بود. دست‌ها شتابان یکی‌یکی را می‌بردند. سرعتم را بیشتر کردم یک‌دفعه بند کفش رفت زیر پایم و محکم خوردم زمین. دوروبر را نگاه کردم. خجالت کشیدم مامان نبود. گریه‌ام گرفته بود. یکی دستم را گرفت. نگاهش کردم. مرد جوانی بود. دستش یک بستنی بود. کمک کرد بلند شوم. بستنی را به سمتم گرفت. خجالت کشیدم. مهربان خندید و گفت: بگیر سهم توست. بستنی را گرفتم. به عقب نگاه کردم. مادرم را دیدم. چادرش را گرفتم و گفتم: مامان خوردم زمین. اون آقا بلندم کرد... مامان کی برام کفش می‌خری؟ مامان سرعتش را بیشتر کرد و آهسته گفت: فردا عصر.

عزت صدیقی لویه
کارشناس ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی

#هشتکو

جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف های خوشمزه زدن است.

یکی از لذت‌های دنیا اینه که ببینی مادرت برای خودش نسکافه درست کرده یا کتاب میخونه یا هر کار دیگه‌ای که فقط برای آرامش و لذت خودش انجام میده.
#پسر خوب

چاق‌ها تا وقتی مهربون هستن که رژیم نباشن!
#خپل‌خان

دقت کن! طبیعت اونی رو انتخاب میکنه که سازگارتره نه اونی که ویژگی‌های خوب زیاد داره.
#استاد بزرگ

من بشینم تو تاکسی حالاحالاها پر نمیشه، اما اگر کنار خیابونم وایسم همه‌شون پُرن!
#آقای همساده

پیاز یه جوری گرون شده که رفتم سفره‌خونه پیاز سفارش دادم، گفتم اگه امکان داره کنارش یه دیزی هم بیار!
#خوشمزه‌خان

تو اتاق شما هم بیشتر از آشپزخونه لیوان هست؟
#تنبل‌خان

یه وقتایی تو رختخواب دلم میخواد یکی بیاد منو ثبت یونسکو کنه! کسی نتونه صدام بزنه و آرامشم رو تخریب کنه!
#تنبل‌خان

چرا چایی از قورمه‌سبزی یاد نمیگیره که هرچی بمونه خوشمزه‌تر بشه؟
#خپل‌خان

کاش لیوان‌های چایی میتونستن وقتی خالی میشن، خودشون برن خودشونو پر کنن!
#پسر خپل‌خان

پیاز اینقد گرون شده که اگه با املت موز بخوری، ارزون‌تر درمیاد!
#خسیس‌خان

ما زشتا حتی اگه دوست عکاس هم داشته باشیم بازم عکسامون خوب نمیشه، فقط زشتی‌هامون واضح تر و باکیفیت‌تر میشه!
#آقای همساده

https://telegram.me/khosroanjom_majid